Vol. 13 | No. 3464 | Tue. Nov 17 . 2026 | سه‌شنبه ۲۶ آبان ۱۴۰۵ | ۷ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۴۶۴ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

شاخص بورس	تمام سکه	یورو	دلار
--	--	--	--

از زیرساخت‌های ارتباطی تا فرصت‌های اقتصادی
دو مسیر متفاوت در حکمرانی دیجیتال

اینترنت ایران در آینه تجربه چین

صفحه ۶

از آرزوی خانه‌دار شدن تا کابوس اجاره‌نشینی

۵۷ درصد درآمد خانوارها دود می‌شود!

صفحه ۵

یادداشت-۱

روز صفر نفتی؛ اقتصاد ایران تا کجا دوام می‌آورد؟



پوریا زرشناس

برای اقتصاد ایران، نفت هیچ‌گاه فقط یک کالا نبوده است. نفت منبع درآمد ارزی، پشتوانه بودجه دولت، ابزار تامین واردات و یکی از مهم‌ترین متغیرهای تعیین‌کننده نرخ ارز بوده است. به همین دلیل، خبر کاهش یا افزایش صادرات نفت را نمی‌توان صرفا در جدول صادرات انرژی جست‌وجو کرد؛ هر بشکه نفتی که صادر نمی‌شود، در نهایت می‌تواند خود را در بازار ارز، بودجه، واردات و تورم نشان دهد. اکنون اقتصاد ایران با یکی از جدی‌ترین آزمون‌های نفتی خود مواجه شده است. گزارش‌های اخیر حاکی از آن است که صادرات نفت خام ایران در اکتبر ۲۰۲۶ عملا به صفر رسیده است.

بر اساس داده‌های Vortexa که رویترز گزارش کرده، صادرات دریایی نفت ایران از میانگین حدود ۲۳۰ هزار بشکه در روز در ابتدای سپتامبر به صفر در هفته دوم آن ماه رسیده و تا اوایل اکتبر در همین سطح باقی مانده است. این تحول از یک جهت با تحریم‌های سال‌های گذشته متفاوت است.

در دوره‌های قبلی، حتی در شرایط سخت تحریمی، ایران توانسته بود بخشی از نفت خود را از مسیرهای غیررسمی و با استفاده از شبکه‌های واسطه به فروش برساند. اما اکنون مساله فقط تحریم مالی نیست؛ محدودیت‌های حمل‌ونقل و اختلال در مسیرهای دریایی نیز به مانعی جدی تبدیل شده‌اند. گزارش Vortexa می‌گوید: بخشی از نفت ایران در نفتکش‌ها گرفتار شده و حدود ۴۳ میلیون بشکه در غرب تنگه هرمز محبوس مانده است. اما پرسش اصلی این است: اقتصاد ایران بدون درآمد نفتی چه می‌کند؟ پاسخ کوتاه این است:

در کوتاه‌مدت، اقتصاد می‌تواند با استفاده از ذخایر ارزی، درآمدهای غیرنفتی، مالیات، فروش دارایی‌ها، انتشار اوراق و کاهش واردات خود را سرپا نگه دارد؛ اما هیچ کدام از این ابزارها جایگزین کامل درآمد نفتی نیستند. بانک جهانی نیز تاکید کرده است که اگرچه اقتصاد ایران نسبت به بسیاری از کشورهای نفتی متنوع‌تر است، اما فعالیت اقتصادی و درآمدهای دولت همچنان به درآمد نفتی وابستگی قابل توجهی دارد.

این نهاد هشدار داده که اختلال در صادرات نفت و مسیرهای تجاری، فشار مالی و تورمی را تشدید می‌کند. مشکل نخست، ارز است. اقتصاد ایران برای واردات کالاهای واسطه‌ای، مواد اولیه، تجهیزات و برخی کالاهای اساسی به ارز نیاز دارد. وقتی صادرات نفت کاهش می‌یابد، عرضه ارز کم می‌شود. اگر همزمان تقاضا برای ارز بالا باقی بماند، فشار بر نرخ ارز افزایش پیدا می‌کند. کاهش ارزش پول ملی نیز دوباره قیمت کالاهای وارداتی و تولید داخلی وابسته به واردات را بالا می‌برد. به این ترتیب یک چرخه شکل می‌گیرد:

کاهش صادرات نفت - کاهش عرضه ارز - فشار بر نرخ ارز - افزایش هزینه واردات - افزایش قیمت کالاها - افزایش تورم و در نهایت کاهش قدرت خرید. آمارهای IMF عمق مساله را نشان می‌دهد. این نهاد برای ایران در سال ۲۰۲۶ رشد اقتصادی منفی و تورم متوسط نزدیک ۶۹ درصد را برآورد کرده است. مشکل دوم، بودجه دولت است. وقتی درآمد نفتی کاهش می‌یابد، دولت باید میان سه انتخاب دشوار دست به انتخاب بزند: کاهش هزینه‌ها، افزایش درآمدهای مالیاتی یا افزایش استقراض. افزایش مالیات در اقتصادی که قدرت خرید خانوارها تحت فشار است، می‌تواند به رکود دامن بزند. استقراض نیز اگر از مسیر پولی تامین شود، خطر افزایش تورم را بالا می‌برد.

بنابراین حذف نفت از اقتصاد به معنای حذف یک ردیف درآمدی ساده نیست، بلکه می‌تواند کل ترکیب سیاست مالی و پولی را تغییر دهد. با این حال، یک نکته مهم نباید فراموش شود: اقتصاد ایران لزوما با توقف صادرات نفت فرو نمی‌ریزد. ایران بازار داخلی بزرگی دارد، بخش خدمات و صنعت آن گسترده است و صادرات غیرنفتی همچنان ادامه دارد. بانک جهانی نیز بر ظرفیت‌های داخلی و تنوع نسبی اقتصاد ایران تاکید کرده است.

اما تفاوت میان «دوام آوردن» و «رشد کردن» بسیار مهم است. اقتصادی که بدون نفت تنها با کاهش واردات، مصرف ذخایر و فشار بیشتر بر مالیات و پول ملی خود را حفظ کند، ممکن است از فروپاشی جلوگیری کند، اما الزاما وارد مسیر رشد پایدار نمی‌شود. در چنین شرایطی، سوال بزرگ‌تر این است که آیا ایران می‌تواند از اقتصاد «درآمد نفتی» به اقتصاد «درآمد پایدار غیرنفتی» عبور کند یا خیر؟

این تحول نیازمند صادرات صنعتی و خدماتی، جذب سرمایه، ثبات مقررات، کاهش هزینه تجارت، دسترسی به شبکه بانکی بین‌المللی و افزایش بهره‌وری است. در غیر این صورت، نفت از اقتصاد ایران حذف نشده است؛ فقط شکل مساله تغییر کرده است: به جای وابستگی به درآمد نفت، اقتصاد به مدیریت بحران ناشی از نبود درآمد نفت وابسته خواهد شد. روز صفر نفتی شاید به معنای پایان اقتصاد ایران نباشد؛ اما می‌تواند پایان یک تصور قدیمی باشد: اینکه نفت همیشه، به هر شکل و در هر شرایطی، منبعی برای نجات اقتصاد خواهد بود.

با واقعی شدن قیمت انرژی، کدام صنایع ایران بازنده و از صرفه اقتصادی خارج می‌شوند؟

پایان عصر انرژی ارزان

تعادل | بررسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی از پنج صنعت فولاد، آلومینیوم، سیمان، متانول و اوره نشان می‌دهد با محاسبه هزینه انرژی برمبنای ارزش صادراتی آن، اقتصاد برخی حلقه‌های تولید با افت قابل توجهی مواجه می‌شود، به‌طوری که ارزش افزوده تولید هر تن متانول به منفی ۸۹ دلار می‌رسد و آهن اسفنجی نیز در محدوده ارزش افزوده منفی قرار می‌گیرد.

نتایج این بررسی بار دیگر موضوع تخصیص انرژی یارانه‌ای به صنایع بزرگ، بهره‌وری تولید و هزینه اقتصادی مصرف منابع انرژی در شرایط تشدید ناترازی برق و گاز را مطرح کرده است. تشدید ناترازی انرژی و محدودیت تأمین برق و گاز برای صنایع، ضرورت بازنگری در الگوی مصرف انرژی کشور را افزایش داده است. در شرایطی که صنایع بزرگ از انرژی با تعرفه‌های یارانه‌ای استفاده می‌کنند، این پرسش مطرح است که مصرف این منابع در بخش‌های مختلف تولید تا چه اندازه برای اقتصاد کشور ارزش آفرینی می‌کند و آیا ارزش محصولات تولیدشده با هزینه واقعی انرژی مصرفی تناسب دارد؟ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در بررسی پنج صنعت فولاد، آلومینیوم، سیمان، متانول و اوره، ارزش افزوده این بخش‌ها را با دو مبنای متفاوت محاسبه کرده است؛ مبنای نخست، نرخ فعلی انرژی و مبنای دوم، هزینه فرصت صادراتی آن است. در روش دوم، انرژی مصرفی صنایع نه با تعرفه‌های یارانه‌ای، بلکه براساس درآمدی محاسبه می‌شود که کشور می‌توانست از صادرات آن به دست آورد. البته ارزش افزوده منفی در این محاسبات به معنای زیان نقدی ثبت‌شده در صورت‌های مالی شرکت‌ها نیست، بلکه نشان می‌دهد...

صفحه ۷ را بخوانید



«تعادل» روند معاملات بورس‌های دنیا را بررسی می‌کند

سهام فناوری در مرز خطر

بازارهای سهام اروپا در معاملات روز دوشنبه، ۱۶ نوامبر، تحت تأثیر رشد سهام شرکت‌های دفاعی و برخی صنایع مصرف‌کننده، بار دیگر به سطوح نزدیک به رکوردهای تاریخی خود رسیدند. این در حالی است که سهام شرکت‌های فناوری عملکرد ضعیف‌تری را به ثبت رساندند و نگرانی‌ها درباره چشم‌انداز سرمایه‌گذاری در...

صفحه ۴ را بخوانید

«تعادل» از ضرورت بازآرایی حکمرانی انرژی گزارش می‌دهد

شطرنج انرژی در میدان مین!

در روزگاری که بوی باروت و سیاست در هم آمیخته، مفهوم «امنیت» فراتر از مرزهای جغرافیایی و توان نظامی، در عمق زیرساخت‌های حیاتی یک کشور تعریف می‌شود. امروز، «انرژی» نه یک کالای اقتصادی، که ستون فقرات اقتدار ملی است. ناترازی فزاینده در سبد سوخت کشور، از ناترازی بنزین گرفته تا قاچاق گسترده گازوییل و چالش تأمین سوخت نیروگاه‌ها، نشان می‌دهد که ما با یک «بحران ساختاری» روبه‌رو هستیم؛ بحرانی که در شرایط عادی نگران کننده و در شرایط جنگی، می‌تواند به پاشنه آشیل تاب‌آوری ملی تبدیل شود. نخستین و حیاتی‌ترین گام در بازآرایی حکمرانی انرژی، پذیرش این واقعیت است که نسخه‌های مدیریتی دوران صلح و فراوانی، در دوران تلاطم و تحریم کارایی ندارند. حکمرانی انرژی در شرایط ویژه نیازمند یک «آرایش جنگی» است. این به معنای نظامی‌گری نیست، بلکه به معنای تدوین سناریوهای چندلایه مدیریت بحران، تقویت ذخایر راهبردی و ایجاد یک شبکه هوشمند برای تداوم خدمات در بدترین شرایط ممکن است. نمی‌توان با ابزارهای فرسوده و بروکراسی‌های لخت، به جنگ ناترازی‌هایی رفت...

صفحه ۳ را بخوانید

یادداشت-۲

سایه سنگین تورم پاییزه امریکا بر دوش بازارها



رضا غنی‌پور

ریاضیات دقیق و مدل‌سازی‌های پیچیده، ابزارهای قدرتمندی برای تحلیل روندهای گذشته هستند، اما هیچ‌گاه نمی‌توانند ما را از خطای مهلک در فرضیات اولیه نجات دهند. درست در روزهایی که تقویم‌ها تاریخ «۱۳ نوامبر ۲۰۲۶» را به عنوان موعد موهوم فروپاشی جمعیت جهان نشان می‌دهند، دنیا همچنان با تمام پویایی‌اش برقرار است؛ خطایی ریاضی که ریشه در تعمیل خطی روندهای گذشته داشت.

این پدیده، استعاره‌ای دقیق برای درک خطاهای محاسباتی در بازارهای مالی، اقتصاد کلان و استراتژی‌های سرمایه‌گذاری است؛ جایی که فعالان بازار با فرض تکرار ممتد تاریخ، دست به معاملات پرخطر می‌زنند، در حالی که اقتصاد جهانی در نقطه‌ای عطف مانند داده‌های جدید تورم ایالات متحده، قواعد بازی را بازنویسی می‌کند.

«دقت محاسبات، لزوما به معنای صحت فرضیات نیست!» این جمله‌ای است که شاید مرز میان یک تحلیلگر حرفه‌ای و یک حسابدار ساده‌لوح را مشخص کند. در نوامبر سال ۱۹۶۰، فیزیکدان برجسته و از پیشگامان علم سایبرنتیک، «هاینز فون فورستر» (Heinz von Foerster) به همراه دو همکارش مقاله‌ای با عنوانی عجیب و آخرالزمانی در مجله معتبر Science منتشر کرد: «آخرالزمان: جمعه، ۱۳ نوامبر ۲۰۲۶». امروز همون روزه، اما دنیا هنوز سر جاشه!» استدلال آنها در آن زمان کاملا بر پایه فرمول‌های ریاضی و آمار استوار بود. آنها روند رشد جمعیت جهان در دو هزار سال گذشته را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده بودند که اگر این روند با همان الگو ادامه پیدا کند، جمعیت کره زمین در روز جمعه ۱۳ نوامبر ۲۰۲۶ به سمت بی‌نهایت میل می‌کند و سیستم انسانی فرو می‌پاشد. فون فورستر یک فرد غیرمتخصص یا شیاد رسانه‌ای نبود؛ او دانشمندی بزرگ بود. با این حال، پیش‌بینی او با شکست روبه‌رو شد، چراکه اشکال اصلی مدل در «فرضیات» آن نهفته بود، نه در محاسباتش.

آنها فرض کرده بودند نرخ رشد جمعیت برای همیشه با همان الگوی گذشته ادامه خواهد یافت، در حالی که متغیرهای اجتماعی، فناوری، سطح رفاه و فرهنگ خانواده‌ها تغییر کرد و پویایی جمعیت از حالت انفجاری خارج شد. درس بزرگ این واقعه تاریخی این است که هیچ روندی را نباید بدون در نظر گرفتن تغییر بنیادین شرایط، تا ابد ادامه‌دار فرض کرد. تورم، نرخ رشد اقتصادی، سودآوری شرکت‌ها و روندهای بازارهای مالی همگی تابع متغیرهایی هستند که در طول زمان متحول می‌شوند. بازارها به گذشته بدهکار نیستند و قرار نیست آینده دقیقا کپی برابر اصل گذشته باشد.

■ **از تله فعالیت مداوم تا قانون چارلی مانگر:** این نگاه خطی و شتاب‌زده، دقیقا همان پاشنه آشیل بسیاری از سرمایه‌گذاران خرد و حرفه‌ای است. «چارلی مانگر»، سرمایه‌گذار افسانه‌ای و شریک وفادار وارن بافت، یک قانون طلایی داشت: «فرصت‌ها زیاد پیش نمیان؛ وقتی یکی رسید، باید آماده باشی.»

مشکل رایج در بازارهای مالی این است که فعالان بازار تصور می‌کنند همیشه باید کاری انجام دهند. آنها مدام در حال خرید و فروش و جابه‌جایی دارایی هستند، چون می‌ترسند اگر لحظه‌ای دست از معامله بکشند، از کورس عقب بمانند. در حالی که سرمایه‌گذاری حرفه‌ای و اصولی، گاهی دقیقا نقطه مقابل این رفتار هیجانی است. بخش عمده‌ای از موفقیت در بازار، در «صبر کردن» و «آماده ماندن» خلاصه می‌شود. داشتن پول نقد کافی، دانش تحلیلی به‌روز و یک چارچوب ذهنی منسجم، به سرمایه‌گذار اجازه می‌دهد وقتی یک فرصت جذاب واقعی از راه رسید، تنها یک تماشاگر حسرت‌خورده نباشد. در دنیای واقعی اقتصاد، فرصت‌های ناب سرمایه‌گذاری با بوق و کرنا و تابلوهای بزرگ وارد نمی‌شوند. آنها معمولا در دل بحران‌ها، زمانی که بقیه فعالان بازار از ترس ریزش قیمت‌ها در حال فرار هستند یا زمانی که هیجان و اشتباه محاسباتی، دارایی‌ها را ارزان قیمت‌گذاری نادرست می‌کند، سر بر می‌آورند. هنر سرمایه‌گذاری در جغرافیایی پر از چالش نظیر اقتصاد ایران، در یک تعادل ظریف نهفته است: همزمان باید از دارایی‌های مولد و حافظ ارزش برای مقابله با تورم ساختاری بهره برد و هم درجه‌ای از نقدشوندگی و انعطاف‌پذیری را حفظ کرد تا به محض بروز یک تلاطم یا فرصت کل کلان، قدرت مانور و جسارت ورود وجود داشته باشد.

■ **سایه سنگین تورم پاییزه امریکا بر دوش بازارها:** برای درک اهمیت همین رویکرد هوشمندانه و منعطف در مقیاس جهانی، کافی است نگاهی به تازه‌ترین داده‌های اقتصاد ایالات متحده بیندازیم. گزارش تازه شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) نشان داد که تورم ماهانه در ایالات متحده فراتر از انتظارات تحلیلگران رشد کرده است. در حالی که بازار چشم‌انتظار رقم ۰.۳ درصدی بود، تورم ماهانه روی عدد ۰.۴ درصد ایستاد. اگرچه تورم نسبت به ماه‌های قبل نشانه‌هایی از تعدیل کلی داشته، اما چسبندگی آن بالاتر از پیش‌بینی‌هاست و همین امر زنگ خطر را برای بانک مرکزی امریکا (فدرال‌رزرو) به صدا درآورده است.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۳

اقتصاد رفتاری و واقعیت تصمیم‌های انسانی



سعید امیر شاه‌کرمی

در نگاه نخست، به نظر می‌رسد انسان‌ها در تصمیم‌های اقتصادی خود همواره به دنبال بیشترین منفعت و کمترین هزینه هستند. تصور رایج اقتصاد متعارف نیز بر همین مبنا شکل گرفته است؛ اینکه افراد با بررسی اطلاعات، مقایسه گزینه‌ها و محاسبه سود و زیان، منطقی‌ترین انتخاب را انجام می‌دهند. اما آیا در زندگی واقعی نیز همیشه چنین اتفاقی می‌افتد؟

نگاهی به رفتارهای اقتصادی در جامعه ایران پاسخ متفاوتی به این پرسش می‌دهد. چرا گاهی مردم در اوج افزایش قیمت دلار به خرید آن روی می‌آورند، اما هنگام کاهش قیمت، برای فروش دارایی خود عجله می‌کنند؟ چرا برخی خانوارها کالایی را که فعلا به آن نیازی ندارند، صرفا به دلیل نگرانی از گران‌تر شدن در آینده خریداری می‌کنند؟ این رفتارها نشان می‌دهد که تصمیم‌های اقتصادی انسان صرفا حاصل محاسبات ریاضی نیستند و عوامل روان‌شناختی و اجتماعی نیز در شکل‌گیری آنها نقش دارند.

اقتصاد رفتاری با استفاده از یافته‌های روان‌شناسی و علوم رفتاری، تلاش می‌کند این فاصله میان رفتار نظری و رفتار واقعی انسان را توضیح دهد. در این رویکرد، انسان موجودی کاملا عقلانی و برخوردار از اطلاعات نامحدود فرض نمی‌شود، بلکه فردی است که در تصمیم‌گیری با محدودیت زمان، اطلاعات و توانایی پردازش ذهنی مواجه است.

یکی از مفاهیم مهم در این حوزه، «عقلانیت محدود» است. انسان‌ها نمی‌توانند تمام گزینه‌های موجود و پیامدهای احتمالی هر تصمیم را بررسی کنند، به همین دلیل، اغلب به جای انتخاب بهترین گزینه ممکن، به انتخابی رضایت می‌دهند که از نظرشان به اندازه کافی مناسب باشد. برای مثال، فردی که قصد خرید خودرو دارد، معمولا امکان بررسی تمام خودروهای موجود، هزینه‌های نگهداری، کیفیت قطعات و ارزش فروش مجدد آنها را ندارد، بنابراین ممکن است براساس تجربه اطرافیان، شهرت یک برند یا چند ویژگی محدود تصمیم بگیرد.

مفهوم مهم دیگر در اقتصاد رفتاری، «زیان گریزی» است. افراد معمولا از زیان به مراتب بیشتر از سودی به همان میزان تاثیر می‌پذیرند. برای مثال، فردی را تصور کنید که در بازار بورس سهمی را به قیمت مشخصی خریده و اکنون ارزش آن کاهش یافته است. با وجود اینکه شرایط شرکت و چشم‌انداز آینده، فروش سهم را توجیه می‌کند، از فروش آن خودداری می‌کند، زیرا نمی‌خواهد زیان خود را قطعی و پذیرفته شده بداند. در مقابل، ممکن است سهم دیگری را که اندکی سود کرده است، سریع بفروشد تا از سود خود مطمئن شود. در اینجا تصمیم فرد بیش از آنکه بر ارزیابی آینده متمرکز باشد، تحت تاثیر احساس او نسبت به زیان گذشته قرار گرفته است.

نحوه ارائه اطلاعات نیز در تصمیم‌گیری اهمیت دارد. برای نمونه، وقتی فروشگاهی اعلام می‌کند کالایی فقط تا پایان روز با تخفیف عرضه می‌شود، ممکن است خریدار بدون بررسی نیاز واقعی خود، برای استفاده از فرصت اعلام شده اقدام به خرید کند. در واقع، محدودیت زمانی و شیوه معرفی پیشنهاد، بر تصمیم او اثر گذاشته است؛ حتی اگر خرید آن کالا در اولویت‌های مالی‌اش نباشد.

از سوی دیگر، رفتار جمعی و تاثیرپذیری از دیگران نیز می‌تواند انتخاب‌های اقتصادی را تغییر دهد. وقتی افراد مشاهده می‌کنند که اطرافیانشان در حال خرید طلا، ارز یا یک دارایی خاص هستند، ممکن است بدون تحلیل مستقل به همان رفتار روی بیاورند. تداوم چنین وضعیتی می‌تواند انتظارات تورمی را تقویت کند و حتی به افزایش بیشتر تقاضا و قیمت‌ها دامن بزند.

اهمیت اقتصاد رفتاری تنها به شناخت رفتار مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران محدود نیست. سیاستگذاران نیز می‌توانند با شناخت بهتر انگیزه‌ها و محدودیت‌های ذهنی افراد، سیاست‌های موثرتری در حوزه پس‌انداز، مالیات، تسهیلات و تخصیص منابع طراحی کنند. گاهی حتی نحوه اطلاع‌رسانی یا ساده‌سازی فرآیندهای اقتصادی می‌تواند بدون تحمیل هزینه جدید، رفتار افراد را بهبود بخشد.

درنهایت، اقتصاد رفتاری یادآوری می‌کند که برای فهم تحولات اقتصادی، شناخت قیمت‌ها، درآمدها، نرخ بهره و سایر متغیرهای اقتصادی به تنهایی کافی نیست. باید انسان، انگیزه‌ها، نگرانی‌ها، عادت‌ها و شیوه تصمیم‌گیری او را نیز شناخت. اقتصاد درنهایت حاصل تعامل انسان‌هایی است که همیشه مطابق محاسبات نظری رفتار نمی‌کنند. شناخت همین واقعیت، می‌تواند تحلیل اقتصادی را به زندگی واقعی نزدیک‌تر کند.

یادداشت-۴

اقتصاد ایران گرفتار تله تامین مالی



علیرضا کیانی

مشکل تامین مالی در اقتصاد ایران صرفا کمبود منابع نیست؛ مساله اصلی، ساختار نامتوازن تامین مالی و نحوه تخصیص منابع موجود است. اقتصادی که بخش عمده نیازهای مالی خود را بر دوش شبکه بانکی گذاشته، اما از ظرفیت بازار سرمایه، سرمایه‌گذاری خارجی و منابع داخلی شرکت‌ها به اندازه کافی استفاده نمی‌کند، نمی‌تواند انتظار داشته باشد سرمایه‌گذاری مولد با سرعت و عمق لازم توسعه پیدا کند. این عدم توازن در نهایت به محدود شدن ظرفیت تولید، تاخیر در اجرای پروژه‌های جدید و کاهش توان رقابت بنگاه‌ها منجر می‌شود.

آمارهای تامین مالی سال ۱۴۰۴ به خوبی این وضعیت را نشان می‌دهد. بانک‌ها در این سال ۱۰ هزار و ۵۷۸ هزار میلیارد تومان تسهیلات پرداخت کرده‌اند، در حالی که مجموع تامین مالی از طریق بازار سرمایه، شامل عرضه اولیه، افزایش سرمایه و انتشار اوراق بدهی، تنها یک‌هزار و ۸۰ هزار میلیارد تومان بوده است. این فاصله قابل توجه نشان می‌دهد بازار پول همچنان بازیگر اصلی تامین مالی اقتصاد است و بازار سرمایه نتوانسته سهم متناسبی در تجهیز و هدایت منابع ایفا کند.

البته مساله فقط برتری حجم تسهیلات بانکی نیست؛ ترکیب این تسهیلات نیز اهمیت دارد. در سال ۱۴۰۴ حدود ۶۵ درصد تسهیلات بانک‌ها به سرمایه در گردش، ۲۳ درصد به خانوار و تنها حدود ۱۱ درصد به سرمایه‌گذاری اختصاص یافته است. به بیان دیگر، بخش عمده منابع بانکی صرف تامین نیازهای جاری بنگاه‌ها و خانوارها می‌شود و سهم ایجاد ظرفیت‌های جدید تولیدی و سرمایه‌گذاری ثابت بسیار محدود است. بنابراین افزایش حجم تسهیلات به تنهایی نشانه تقویت سرمایه‌گذاری نیست؛ باید دید منابع به کدام بخش‌ها و با چه هدفی تخصیص پیدا می‌کنند.

تمرکز بیش از اندازه بر شبکه بانکی، در شرایطی که خود بانک‌ها با محدودیت منابع و ناترازی مواجهند، فشار مضاعفی بر نظام تامین مالی وارد می‌کند. از سوی دیگر، بازار سرمایه نیز هنوز از عمق کافی در تامین مالی بلندمدت بنگاه‌ها برخوردار نیست. توسعه بازار بدهی شرکتی، ابزارهای تامین مالی پروژه‌محور و صندوق‌های سرمایه‌گذاری می‌تواند بخشی از این فشار را کاهش دهد و امکان دسترسی بنگاه‌ها به منابع متنوع‌تر را فراهم کند.

در کنار این دو مسیر، محدودیت جذب سرمایه‌گذاری خارجی و کمبود منابع داخلی شرکت‌ها نیز شکاف تامین مالی را تشدید کرده است. بنگاه‌هایی که امکان نگهداشت و سرمایه‌گذاری مجدد سود خود را ندارند یا با نااطمینانی‌های حقوقی و اقتصادی مواجهند، نمی‌توانند به راحتی ظرفیت تولید را توسعه دهند. به همین دلیل، ایجاد مشوق‌های مالیاتی برای سرمایه‌گذاری مجدد، بهبود محیط کسب‌وکار و کاهش ریسک سرمایه‌گذاری باید در کنار اصلاح نظام بانکی و توسعه بازار سرمایه دنبال شود.

ادامه در صفحه ۳

سامانه پیامکی روزنامه تعادل

به شماره ۳۰۰۰۵۳۲۰ در دسترس شماست

مخاطبان عزیز می‌توانند نظرها، انتقادات و پیشنهادهای خود در مورد مطالب مختلف روزنامه را با ذکر جزئیات به این سامانه پیامک نمایند.